

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



گام های ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

جزوات دوره قرآن و تربیت (سیر تحول دینی در قرآن کریم)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالکریم بهجت پور

گام دوازدهم : تزکیه درباره ارتباط با هستی ۱: (هشدار درباره اشتغال به دنیا)

از جمله اموری که باید از آن تطهیر شد اشتغال به امور دنیا به گونه ای است که دل مشغولی ایجاد کند به گونه ای که آخرت به فراموشی سپرده شود. و امور اخروی در حساب تفاخرهای دنیوی مصروف شود! و در مقابل رستخیز نادیده بلکه انکار شود. در سیر نزول سوره های تکاثر نزول ۱۵ و ماعون نزول ۱۶ به این مطلب توجه داده است و بیان داشته که این عامل می تواند انسان ی را که در سیر تحول حتی به موضوعات دینی مثل نماز، باور دارد از راه خارج و با خطر مواجه کند.

به عبارت دیگر دل مشغولی به ازدیاد بهره از دنیا و لذت های آن، و کم فروغ شدن آخرت و یا بالاتر موجب تکذیب آن و بی فایده گی اقامه نماز می شود.

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱- نکته های تفسیری

۲- رابطه انسان با هستی

یکی از ابعاد بسیار مهم روابط انسان، رابطه‌ی او با نعمت‌های موجود در دنیا است. انسان موجودی است که بقایش در گرو بهره‌گیری از نعمت‌های طبیعت است. خدای حکیم و رزاق، غرائز را در انسان به ودیعت نهاد تا او با نعمت‌ها رابطه برقرار کند و با استفاده از آنها، به بقا و تداوم نسل خود پردازد. غرائز و میل‌ها چنان در انسان بالفعل و شکوفا هستند که در آموزه‌های دینی نیازی به توجه به آنها جز در موارد نادر، وجود ندارد، بلکه به طور عمد باید کنترل شوند و برای آنها حدود و ثغوری تعیین شود. آسیب‌بزرگ نعمت‌ها و غریزه‌ی سیری‌ناپذیر انسان، پیگیری فزون‌خواهی‌ها و دل‌مشغولی به آنها است تا آن جایی که فرصت زندگی که برای شکوفایی انسان در نظر گرفته شده، از کف برود، و اهداف معقول زندگی در این جهان ابتر بماند. این دل‌مشغولی چنان قوت دارد که می‌تواند تمام ابزارهای غیرمادی را به استخدام خود درآورد. پروردگار حکیم برای جلوگیری از این آفت رو به انسان‌ها کرده و آنان را با توبیخ شدید چنین خطاب می‌کند!

۳- أَلْهَنَكُمْ التَّكَاثُرُ

خطاب متوجه عموم مردم است. آنان گرفتار فزون‌طلبی و زیاد کردن مال و ثروت‌ها و گسترش دنیا هستند. سوره‌ی عادیات همین انسان‌ها را به دلیل ناسپاسی شدید آنان نسبت به پروردگار، سرزنش نموده و این سوره، آنان را به دلیل فزون‌خواهی‌هایی که نسبت به دنیا دارند، آن هم با دلی بازمانده از امور والا و مشغول به تکاثر، تهدید می‌نماید.

۴- حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ

طبق سبب نزول ذکرشده، مراد از این آیه، شمردن قبرهای مردگان است که با واژه‌ی زیارت قبر که به معنی آمدن به مکان قبر بدون قصد اقامت دائمی می‌باشد، سازگار است؛ یعنی شما چنان دل به تفاخر در فزون‌طلبی و چشم و هم‌چشمی مشغول داشته‌اید که برای اثبات فزونی خود، حاضر به ملاقات قبرها و سرشماری مردگان شدید. این دل‌مشغولی به فزون‌طلبی‌ها مصادیق گوناگونی دارد که شامل هرگونه استفاده از عناوین و مقولات غیرمادی می‌گردد که به حساب دنیا گذارده می‌شود. مثلاً گاه علمی از علوم توحید، معاد، عرفان، تفسیر، کلام و نظایر آن یا شغلی از شغل‌های معنوی و غیردنیوی نیز وسیله‌ای برای تحصیل هرچه بیشتر و وسیع‌تر دنیا می‌گردد.

- برخی از مفسران، مراد از آیه را فزون‌طلبی انسان تا هنگام مرگ دانسته‌اند که به نظر می‌رسد این احتمال ضعیف باشد؛ زیرا واژه‌ی زیارت عبارت از اقامه موقت در یک مکان است. به علاوه، تهدید انسانی که مرده است با عباراتی همچون «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» و نظایر آن صحیح نمی‌باشد.

پس نکته‌ی لطیف در آیه آن که تذکر برخی امور معنوی نظیر قبور و اموات به طور طبیعی باعث بی‌رغبتی نسبت به دنیا است، اما هنگامی که دل انسان مشغول به فزون‌خواهی شود، آن را در حساب دنیاخواهی وارد می‌کند. این رفتار، خطر بزرگی است که سر راه انسان‌ها وجود دارد؛ به این معنی که اگر انسان مشغول به زیاده‌خواهی شود، امور اخروی نه تنها سودی به حال او ندارد، بلکه در خدمت فزون‌خواهی‌ها و دنیا طلبی‌ها قرار می‌گیرند.

۵- كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

در این دو آیه خداوند مردم را نسبت به عاقبت شوم افزون طلبی تهدید می‌نماید.

با توجه به این که «سوف» اشاره به آینده‌ی دور دارد، احتمال دارد که تهدید مذکور اشاره به عذاب آخرت، اعم از قبر و قیامت باشد؛ چنان‌که از زر بن حبیش نقل شده که می‌گوید: «ما پیوسته نسبت به عذاب قبر در شک بودیم تا از علی شنیدیم که فرمود: آیه «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» دلیل بر عذاب قبر است».

۶- كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ

مراد از علم یقینی آن است که سینه و قلب را خنک کند و شک و اضطراب را مرتفع نماید؛ لذا چون مرحله‌ی قبل از آن، شک است، خدا را به آن توصیف نمی‌کنند؛ یعنی گفته نمی‌شود: **أَنَّهُ مُتَيَقِّنٌ**^۱.

حرف «لو» به معنی «ای کاش» و در اصطلاح، امتناعیه است؛ یعنی متعلق آن اتفاق نمی‌افتد و کسی که دل مشغول به زیاده‌طلبی دنیا است، نمی‌تواند حقایق هستی و از جمله حقایق مربوط به جهان آخرت را درک کند. بنابراین از آیه استفاده می‌شود که اگر انسان، دل مشغول به دنیا و زیاده‌خواهی‌های آن نباشد، این ظرفیت را دارد تا در همین جهان با علم یقینی و بدون شک و اضطراب، حقایق قیامت و جهان آخرت را با دیده‌ی دل ببیند.

علت این که خداوند فرمود: **«لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»** جهنم را خواهید دید، در صورتی که حقایق دیگری هم مثل بهشت وجود دارد که امکان یقین و دیدن آن‌ها وجود دارد، آن است که آیه خطابش به گروه دنیا زده است و این گروه، مسیری جز جهنم ندارند و لذا بر فرض که پرده‌ها کنار رود و با حقایق آشنا شوند، حقایق مربوط به جهنم را خواهند دید.

پس، نظام حکیمانه‌ی عالم نشان می‌دهد که از ابتدای سیر هر کس می‌توان عاقبت و نهایت سیر او را دید؛ مگر آن که تغییری در سیر و خواست‌های وی ایجاد شود. در غیر این صورت، دعوا بر سر نعمت‌های دنیا و مسابقه برای آن‌ها، عاقبتی جز جهنم ندارد.

^۱. رک به: امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه.

جالب آن که در سوره‌ی تکویر (مکی ۷) خداوند فرمود: روز قیامت شما با دیدن بهشت و جهنم، عمل خود را می‌بیند و در اینجا می‌فرماید: با توجه به عملتان می‌توانید در همین دنیا باطن اعمالتان را که جهنم است، مشاهده کنید. این مطلب پیوند عمیق عمل و نتایج را نمایان می‌کند.

ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ

این آیه یعنی در مرحله‌ی اول جهنم را می‌شناسید و در مرحله‌ی دوم آن را می‌یابید؛ زیرا به همان علم یقین، جهنم را درک می‌کنید، اما در نهایت به خود آن می‌رسید و همان مطلب درک‌شده‌ی علمی را با مشاهده‌ی عینی می‌بینید.

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

سپس به دنبال رؤیت جهنم که در قیامت اتفاق می‌افتد، موضوع سؤال از نعمت‌ها مطرح می‌شود. به‌رحال نتیجه انتخاب دنیا و فزون‌خواهی‌ها، به‌چنگ آوردن برخی از نعمت‌ها و ضایع کردن فرصت‌ها و سرمایه‌های انسانی و موجود در جهان هستی است. این گروه دل‌مشغول، باید نسبت به تمام این نعمت‌هایی که در زیاده‌طلبی و دنیاخواهی به‌دست آورده‌اند، پاسخگو باشند.

به قول مرحوم مشهدی قمی (ره) در کنزالدقائق «نعیم» مخصوص به نعمت‌هایی است که دل آنان را مشغول کرده است، نه آن زینت‌ها و نعمت‌های طبیعی که هر انسانی به‌عنوان موجود زنده به آن نیاز دارد و از آن استفاده می‌کند.

شاید سرّ تفاوت روایات مربوط به نعیم این نکته باشد که هر کس به چیزی از دنیا دل می‌بندد؛ لذا در برخی روایات از چشم، گوش، دین، عزت و حتی تکه‌ای نان، به‌عنوان موارد سؤال در روز قیامت، نام برده شده است.

۱- نکته‌های روش‌شناختی

۱- کسی که مست فزون‌خواهی دنیا و تکاثر نعمت‌هاست، با تهدید صریح و مؤکد و خطاب مستقیم هوشیار می‌شود. بنابراین خداوند می‌فرماید: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ».

۳. علم یقینی یعنی دانش متقن و قطعی هر انسانی که رابطه بین نعمت‌های دنیا و مسئولیت‌های او در برابر پروردگار را بشناسد و حکمت و عدالت او را بداند و نیز مسئولیت انسان در باره اعمال و رفتار او را باور کند، قطع خواهد داشت که گرفتار وبال رفتار نادرستش در بهره‌گیری از نعمت‌ها و عمل نادرست خود خواهد بود. این دانایی انسان را به باطن زیاده‌طلبی‌ها یعنی گرفتاری در «هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ» دوزخ، رهنمون می‌سازد. این نحوه

بیان قرآن، روش ویژه‌ای از اعلام خطر و هشدار است. زیرا بیان می‌دارد که تصور نتیجه زیاده خواهی چیزی بیش از تأمل خود انسان لازم ندارد. این روش امکان تأثیر پذیری مخاطب را بسیار بالا می‌برد.

۴. در جهان واقعیاتی هست که عده‌ای از راه سلامت دل به آن‌ها می‌رسند. دل مشغول به دنیا، گرفتاری خود در جهنم را نمی‌بیند؛ زیرا دل او در گرو تکاثر نعمت‌ها رفته است. اگر دل آزاد شود، و به تعبیر قرآن تزکیه شود، راهیابی به حقایق علمی و یقینی، آسان می‌شود؛ پس هر چه دل آزادتر باشد، حقایق برای او دست‌یافتنی‌تر است. در داستان قارون که گزارشش در سوره قصص آمده به تفاوت این گروه از انسان‌های دانا با عموم مردم توجه داده شده است:

« فَخَرَجَ عَلَيَّ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقِّنَهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰) فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَآنَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) »

گام سیزدهم تحول دینی مردم : هشدار نسبت به ارتباط با هستی ۲: (تکذیب رستاخیز)

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ (۱) آیا کسی را که جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟

فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) این همان کس است که یتیم را به سختی می‌راند.

وَلَا تَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳) و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) پس وای بر نماز گزاران.

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) کسانی که از نمازشان غافل‌اند.

(الَّذِينَ هُمْ يُرْءُونَ) ﴿٦﴾ آنان که ریا می کنند.

(وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) ﴿٧﴾ و از [دادن] وسایل و ما یحتاج خانه خودداری می ورزند.

۱- نکته های تفسیری

سوره خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و در صدد بیان علائم کسانی است که جزا و عواقب اعمال خود را باور ندارند. اولین آیه با استفهام آغاز می گردد تا در مقام انتقال، فهم مخاطب را شرکت داده و اقرار و همراهی او را به دنبال داشته باشد.

تکذیب جزا و انکار مکافات، موجب ترک بسیاری از اعمال خیر و ارتکاب اعمال پلید است.

۲- این آیات روشن می سازند که یکی از ارکان صلاح آدمی، باور به مسئولیت و اعتقاد به مکافات و مجازات است.

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

اولین اثر تکذیب مجازات و مکافات، راندن شدید و همراه با خشونت یتیمان می باشد. راندن یتیم گویای بی عاطفه بودن و سنگدلی است. این بیماری نه تنها فرد را از رفتن به سوی ایتم و رسیدگی عاطفی به حال آنان باز می دارد، بلکه موجب می گردد هنگامی که یتیم به سوی آنان می آید و از آنان تقاضایی دارد، وی را با شدت و خشونت از خود براند. نوع دیگر راندن ایتم، تصرف در اموال آنان و ممنوع کردن آنان از حقوقشان است. چگونه کسی باور می کند که این رفتار زشت، خشم بر ایتم و تصرف در اموالشان از دید پروردگار خیر مخفی بماند و او بر انسان و رفتار او ترتیب اثر ندهد و انسان های غاصب را مجازات نکند؟

نکته ی لطیف آیه، تأکید بر زشتی رفتار خشن و تند انسان با یتیمان و عدم تأمین نیازهای عاطفی آنان است؛ زیرا جبران لطمه ی عاطفی این بی پناهان از تأمین شکم و نیازهای مادی آنان مهم تر است و چه بسا که این خلأ عاطفی، باعث سرخوردگی و حقارت شخصیت آنان شود.

وَلَا تَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ

عدم تحریض و تشویق دیگران به سیر کردن شکم بینوایان و مساکین، اثر دیگر تکذیب اصل مجازات و مکافات است.

مسکین به شخصی گفته می‌شود که گرفتار فقر است و خود امکان ایجاد هیچ‌گونه بهبودی در زندگی‌اش را ندارد. هنگامی که فقر به حد گرسنگی برسد، دل هر انسان باعطفه‌ای را به درد می‌آورد و او را به تلاش برای سیر کردن شخص فقیر وامی‌دارد و اگر خود، مال کافی در اختیار نداشته باشد، او دیگران را برای سیر کردن مساکین ترغیب می‌کند.

در آیات بالا به دو عمل غیراخلاقی اشاره شد که هر انسانی با صرف نظر از هر مسلک و آیین، بر زشتی آن‌ها حکم می‌کند؛ این شیوه معلوم می‌کند که تکذیب اصل مجازات و مکافات باعث مسخ انسان می‌گردد. و مشخص می‌سازد که اعتقادات صحیح صرفاً یک سلسله امور بریده از دنیا و غیرمرتبط با زندگی نیست، بلکه به زندگی آسان، مفهوم حقیقی انسانیت را می‌بخشد.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

خداوند در این بخش از سوره، به تهدید گروهی از نمازگزاران پرداخته که هويت اصلی نماز را به دست فراموشی می‌سپرند و رفتاری همراه با ریاکاری و تزویر و بخل از خود نشان می‌دهند.

مفسران فاء را در آیهی «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»، فاء سببیه دانسته‌اند؛ یعنی جمله‌ی مزبور نتیجه‌ی تکذیب جزا است. تکذیب جزا حتی اگر در صف نمازگزاران هم باشد و به این نام شناخته شود، نمازگزاری حقیقی نیست و انکار او از جزا، باعث بی‌اهتمامی به امر نماز می‌شود، به طوری که از فوت شدن نماز یا فوت شدن آن در برخی اوقات باکی ندارد.

هویت نمازگزار به نماز او است. نماز عامل پیوند انسان با خداست. کسی که به اصل مکافات و مجازات اعتقادی نداشته باشد، و خود را از این آلودگی اعتقادی تزکیه نکرده باشد. هر چند به یکی از ادیان الهی انتساب داشته باشد و اهل نماز شمرده شود، از واقعیت این عبادت فاصله گرفته و نسبت به ترک آن بی‌مبالاتی می‌نماید.

ریشه‌ی لغت «ساهون» به معنی غفلت از اصل عملی است که شخص قصد و اراده‌ی انجامش را دارد.

البته مؤاخذه، به سهو و غفلتی تعلق می‌گیرد که از روی اختیار و همراه با تقصیر سهوکننده باشد.

استفاده از حرف «عن» در کنار لغت «ساهون»، مؤید آن است که مراد آیه، سهو و غفلت از اصل نماز است و نه سهو در نماز؛ زیرا در غیر این صورت همان‌گونه که اهل بلاغت گفته‌اند، مناسبت داشت تا از حرف «فی» استفاده شود.

الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ

انکارکننده جزا که منتسب به اهل نماز بوده و مشمول هلاکت و دوری از رحمت الهی است، با علامت‌هایی شناخته می‌شود: اول آن که از اصل نماز غفلت می‌کند. دوم آن که عمل عبادی همچون نماز را نیز با هدف و انگیزه‌ی صحیح و برای قرب به حضرت پروردگار به جای نمی‌آورد؛ بلکه نماز و عبادتی بی‌روح و بی‌مغز به جای می‌آورد که با انگیزه‌ی نشان‌دادن به دیگران می‌باشد. این ارائه به دیگران با هدف مدح یا حداقل عدم ملامت و سرزنش آنان صورت می‌گیرد؛ بنابراین انجام عمل عبادی از فلسفه تشریح آن فاصله می‌گیرد و این شخص هم، طالب آثار واقعی آن نیست.

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ

سومین اثری که تزکیه نشدن در اعتقاد به مکافات، بر انسان می‌گذارد، منع از چیزهایی است که علامت اعتدال و میانه‌روی در شخصیت انسان است. یعنی در حد عادی نیز از همکاری و همیاری دیگران اجتناب کرده و از استفاده از این دارایی‌های خود بخل می‌ورزد.

در این که مراد از «ماعون» چیست، میان مفسران اختلاف نظر است. در مورد معنای آن، از عاریه‌دادن امور جزئی منزل به همسایگان نظیر آب، نمک، ظرف، کبریت و... تا صدقه و زکات در حد متعارفش گفته شده است. گفتنی است این مصادیق معنای آیه را منحصر به خود نمی‌نماید.

بالاخره کسی که تکذیب جزا بکند، همان‌گونه که پیوند با خدا را قطع می‌کند و عبادات را جز برای «ریا» انجام نمی‌دهد، از خلق بریده، ارتباط انسانی خود را با دیگران قطع می‌کند، به گونه‌ای که هر نوع عمل متعارف و معتدل را که اهل دین و نماز با دیگران برقرار می‌کنند، قطع می‌کند.

۲. نکته‌های روش‌شناختی

۱. تکذیب جزا و نادیده گرفتن مسئولیت انسان در برابر نعمت‌ها علائم و آثاری دارد که از جمله آن‌ها خوردن و تصرف عدوانی اموال ایتام و راندن آنان از خود و نیز عدم ترغیب به اطعام مساکین است. این امور نه تنها بزرگ‌ترین موانع تزکیه‌ی انسان‌اند، بلکه موجب ازدیاد مرض عدم طهارت انسان، و سلب توفیقات و عنایات پروردگار می‌گردد.^۲

۲. بیان علائم و آثار یک اعتقاد و باور یا تکذیب آن، از جمله روش‌های مهم و مورد اهتمام در سوره‌ی ماعون است. نشان‌دادن خطر بی‌اعتقادی در عرصه‌های گوناگون حیات، هم تشخیص بیماری و هم شناخت اشخاص

^۲ مفاد سوره‌های اعلی (۸) و لیل (۹).

بیمار را ساده می‌کند؛ و مزید بر آن نشان می‌دهد که خلل در اعتقادات، صرفاً موضوعی درونی نبوده، بلکه آثار بیرونی داشته و با واقعیت‌های زندگی ارتباط دارد.

۳. بی‌اعتقادی به اصل مجازات ممکن است در بین نمازگزاران نیز رسوخ کرده و از بین آنان عضو بگیرد. در صورت سرایت این بیماری به متدینان باید منتظر ترک علائم تدین و انجام ریاکارانه‌ی عبادات و قطع روابط متعارف با دیگران بود. این سوره روش تشخیص بیماران و فاسدان را در میان جامعه‌ی اهل نماز نشان می‌دهد.

گام دوازدهم: توجه دادن به تفکیک روشن گفتمان ایمان از گفتمان کفر

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳)

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)

گام سیزدهم: رفع نگرانی از لوازم این تفکیک در پرتو استعانت از پروردگار

ن ۲۰/م ۱۱۳/سوره الفلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

ن ۲۱/م ۱۱۴/سوره الناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

إِلَهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

گام چهاردهم: غیریت سازی گفتمان ایمان از گفتمان کفر در ذات باری تعالی

ن ۱۱۲/۲۲ /سوره الإخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

ن ۲۳/م ۵۳ /سوره النجم

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹)

وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰)

أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱)

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲)

إِن هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ

جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ (۲۳)

أَمْ لِلبَّانِسَاتِ مَا تَمَنَّيَ (۲۴)

فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ (۲۵)

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (۲۶)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونُ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ (۲۷)

وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸)

گام پانزدهم: تأمین خاطر دین مداران اهل تقوا

ن ۲۳/م ۵۳/سوره النجم

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱)
الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲)